



مام سیستان و غم کوچ بی‌وقفه فرزندان‌ش

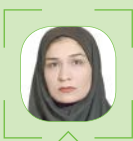
سیستان الان حدود ۴۰۰ هزار نفر جمعیت دارد، اما طی سال‌ها و دهه‌های گذشته دست‌کم صد هزار نفر از این خطه کوچ کرده‌اند. به گفته حجت الاسلام کیخا، امام جمعه سیستان، این مهاجرت‌ها البته فقط مربوط به دهه‌های اخیر نیست و به دلیل خشکسالی‌های متناوب پیش از انقلاب هم وجود داشته و عمدتا

گفت‌وگو با امام جمعه زابل درباره ظرفیت‌ها و مشکلات سیستان

مامدیر می‌خواهیم نه پول!

منطقه سیستان در استان سیستان و بلوچستان با وجود ظرفیت‌ها

و ثروت‌های عظیم خدادادی یکی از محروم‌ترین نقاط ایران است



فاطمه مرادزاده

ایران

✂ سیستان را بیش‌تر مردم کشورمان با یاد‌های ۱۲۰ روزه‌اش می‌شناسند، یعنی هرگاه نام سیستان بیاید عبارت باده‌های ۱۲۰ روزه می‌نشیند. تنگش و پشت‌بند آن هم اخبار و تصاویری از روستاهای فرورفته در شن و جاده‌های مسدود شده با ریزگرد و توفان‌شن ردیف می‌شود. ته ذهن آدم، گاهی هم تام سیستان گره می‌خورد با عنوان شهر سوخته؛ یعنی قدیمی‌ترین شهر متمدن جهان با قدمتی چند هزار ساله که مهم‌ترین نشان کشف شده تمدنش یک چشم مصنوعی ۵۰۰۰ ساله است.

این‌ها اما همه سیستان نیست و اصلا نمی‌تواند معرف خوبی برای این خطه باستانی باشد... سیستان یعنی مزارع سرسبز صیفی جات و گندم زارهای طلایی، یعنی باغات سرخ انگور یا قوتی، یعنی تا چشم کار می‌کند پهنه آبی دریاچه هامون و وُشته در پُشته نیزاهای چشم‌نوازش. سیستان یعنی چاه نیمه‌های وسیع و نقره‌ای که هم جاذب گردش‌گرد و هم سفره‌رزق‌وروی میبادن. سیستان یعنی یک مرز گسترده با همسایه شرقی و فرصت‌های بی‌نظیر تبادلات تجاری و بازرگانی با افغانستان. اصلا سیستان آخرش می‌رسد به شهر سوخته، به قلعه رستم، به عمق تاریخ به همان‌جا که امروز میراثی از آن برجای مانده و فرصت‌های شگرفی برای گردشگری و اشتغال‌زایی و درآمدزایی دارد. این تصویری از سیستان امروز است؛ همان چیزی که مادر سفر چند روزه‌مان به این بخش از جنوب‌شرقی‌ترین استان کشورمان شاهدش بودیم. این تصویر اما یک‌روی سکه زابلستان است، روی دیگری‌ش همان است که اول گفتیم، سیستان و ریزگرد و توفان‌های کلافه‌کننده و بیماری‌زا و تخریب‌گرش، سیستان و یک عقیبه طولانی از خشکسالی و بی‌کاری و درد و هجرت کرو رور مردمانش، سیستان و فرصت‌های درفته، ظرفیت‌های به بار ننشسته، مردمان خسته و گرد محرومیتی که روی شهرها و روستا‌هایش پاشیده شده؛ محرومیتی که ما آن را در همه جای پنج شهرستان آن در نیمروز، هامون، زهک، هیرمند و زابل دیدیم، در کوچه پس‌کوچه‌ها و خیابان‌ها و محله‌های توسعه‌نیافته زابل؛ مرکز سیستان حسش کردیم و زبله‌ای درددل‌های تلخ ساکنانش مزه کردیم؛ مردمانی که خسته‌ا از محرومیت‌های مکرر، کشش هجرت به پا کرده و در اندیشه مهاجرت و حاشیه‌نشینی در سایر شهرهای ایران مترصد نشسته‌اند. همین‌ها هم بود؛ همین سکه دور که ما رایه دنبال نغمه دل‌نشین اذان مغرب به مصلاای شهر زابل کشاند، به جایی که یکی از دلسوزترین مسوولان جهادی این خطه شمالی سیستان و بلوچستان به انتظارمان نشسته بود و ما با او درباره این دوگانه‌های سیستان به گفت‌وگو نشستیم، با حجت‌الاسلام علی‌اکبر کیخا؛ امام جمعه زابل.

دلایل عقب ماندگی سیستان

✂ **سیستان سرزمین سرمایه‌هاست؛ سرمایه‌ها و ظرفیت‌های میراثی، طبیعی، کشاورزی، شیلاتی، علمی و... چرا با وجود این همه استعداد و ظرفیت، محرومیت در این خطه موج می‌زند؟**

به عقیده من بعد از انقلاب گام‌های بزرگی در استان سیستان و بلوچستان و خطه سیستان برداشته شده، اما به دو دلیل سوءمدیریت و مدیریت‌های مثبت، اما ناپایدار، این حرکت‌های مثبت و گام‌های بزرگ به سرانجام نرسیده و نتوانسته‌ایم از ظرفیت انقلاب اسلامی در جهت رفاه مردم و اشتغال‌زایی آنها استفاده کنیم. درحالی که در همین مدت یعنی همین چند دهه گذشته شهرهای نزدیک ما مثل نهبندان و بیرجند در خراسان جنوبی رشد عظیمی در بخش‌های مختلف داشته‌اند.

ما هم مثل شما سوال داریم و از مسؤوَلان می‌پرسیم چرا از این همه ظرفیتی که در سیستان وجود دارد در جهت رفع بی‌کاری و درآمدزایی و رفاه حال مردم منطقه استفاده نشده‌است؛ البته این را هم بگویم پول زیادی طی سال‌های گذشته به سیستان و بلوچستان تزریق شده، اما درست مدیریت نشده، به عبارتی همان دو عامل سوءمدیریت (یعنی وجود مدیران بی‌ایاقتی که شایسته جایگاه خود نبودند) و مدیریت مثبت ناپایدار (یعنی وجود مدیران خوبی که دوره مدیریت‌شان کوتاه بوده و طرح‌هایشان در دوره مدیران بعدی متوقف شده)، باعث شده که این منابع و اعتبارات هدررفته و به مردم نرسد و من بارها گفته‌ام و اکنون نیز به فرس فاطع می‌گویم که همین دو عامل علت عقب‌افتادگی استان ماست.

✂ **طرح خاصی مدنظران است که دچار این عارضه سوءمدیریتی شده و نیمه‌کاره رها شده باشد؟**

طرح‌های کلا خوبی در این خطه کلیدش زده شده و به سرانجام نرسیده، رها شد؛ مثلا یک مورد آن اجرای طرح نیم‌لوله (جوی‌های بتنی) برای آبیاری مزارع است که همین حالا هم اگر

حجت‌الاسلام کیخا از مسؤوَلان کشور است که رد پایش تقریبا در تمام سیستان و زابل دیده می‌شود، گاهی با چهره و لباس خودش، و ۹۰ درصد اوقات با چهره و لباس مبدل. این‌ها را بگذارید کنار نقش پررنگ ایشان و زیرمجموعه‌اش در حوزه علمیه برای مقابله با ویروس کرونا و امدادرسانی به مردم شهر از طریق تهیه ماسک و... و کفن و دفن درگذشتگان کرونایی.

✂ **اولین بار که خبر و تصویر حضورتان با لباس مبدل میان مردم رسانه‌ای شد، هنگام بازپزداز بیماران در یک بیمارستان بود. جریان چه بود؟**

سال پیش و یکی از همان زمان‌هایی که ریزگردها ناشناس رقتم اورژانس بیمارستان امیرالمومنین شهر تاببینم به مردم خوب خدمات‌رسانی می‌شود یا نه، معمولا اجازه عکس گرفتن نمی‌دهم. اما آنجا مرا شناختند و چغیه‌ام را برداشتم و اجازه دادم عکس بگیرند تا مردم بداندن همیشه کنارشان هستم.

✂ **معمولا با لباس مبدل به چه مناطقی سرکشی**

از سمت لوتک وارد شوید، لوله‌هایش را می‌بینید؛ نیم‌لوله‌های سیمانی که از سطح زمین بالاتر کار شده‌اند. زمانی که دالر هزار تومان بود، ۱۲۰۰ میلیارد تومان اعتبار برای اجرای طرح تخصیص یافت؛ حالا اما از این طرح فقط کمی نیم‌لوله سیمانی کنار جاده قابل مشاهده است و یک علامت تعجب بابت سرمایه‌های کلانی که هدر رفت و حیف و میل شد. درواقع هر دولتی که روی کار آمد برای استان ما پول آورد، اما مدیر کارآمد و متعهد و دلسوز نیارود.

✂ **مثال و مصفا دیگری هم وجود دارد؟**

مثال دیگری از طرح‌های به سرانجام نرسیده، طرح انتقال آب به مزارع سیستان معروف به طرح ۴۶ هزار هکتاری است که اجرای آن از زمان دولت آقای احمدی‌نژاد شروع شد و اخیرا هم برخی فازهایش توسط وزیر کشاورزی افتتاح شده. رئیس‌جمهور برای اجرای این طرح حدود ۸۵۰ میلیون دالر از صندوق ذخیره ارزی از رهبری تقاضا کرده و رهبری هم اجازه برداشت دادند. تاکنون حدود ۵ الی ۶ میلیارد تومان (با دلار ۴۲۰۰ تومانی) برای این پروژه هزینه شده و قرار بوده تاکنون به نتیجه برسد که بعید می‌دانم با این شرایط به این زودی‌ها به سرانجام برسد. براساس این طرح قرار است آب از چاه نیمه‌ها به ۴۶ هزار هکتار از مزارع سیستان برسد. همزمان الگوی کشت هم عوض شود و به جای محصولات آب‌بر و کشت سنتی (که آب زیاد می‌برد و بازدهی کم دارد)، محصولات کم‌آب‌بری مثل گیاهان دارویی و مثل چای ترش کشت شود که پربازده و قیمتی است و کیلویی ۱۶۰ هزار تومان فروش می‌رود.

این طرح می‌توانست سیستان را به قطب کشاورزی و دامداری کشور تبدیل کند، اما به خاطر همین سوءمدیریت و عدم نظارت دقیق روی اجرای آن هنوز به اهداف مورد نظر نرسیده است.

دولتی‌ها برای افتتاح همان چند فاز هم مرا دعوت نکردند، چون معترض اجرای آن به این شکل شدم و گفته بودم این طرح مبهم است و جای سوال زیادی دارد.

ظرفیت‌های مرزی سیستان

✂ **ما در دیداری که از مرزها داشتیم، مردم آنجا را محروم‌تر از هر نقطه دیگری در سیستان یافتیم، مردم می‌دانستند وجود مرز و بازارچه‌های مرزی می‌تواند فرصت خوبی برای اشتغال‌زایی و رفاه اقتصادی آنها باشد، اما از این فرصت محرومند.**

دقیقا همین‌طور است. در واقع ظرفیت مرز و هم مرز بودن با دو کشور پاکستان و افغانستان که از طریق آنها به کشورهای زیادی از جمله آسیای میانه مرتبط می‌شویم، نه تنها می‌تواند آبادی برای مرزنشینان ما به همراه بیاورد که می‌تواند کمک حال اقتصادی کل سیستان باشد که متاسفانه نتوانسته‌ایم به درستی از این ظرفیت استفاده کنیم. ببینید مرز درآمد سرشاری دارد، ولی این درآمد کجا می‌رود؟ خب مستقیم می‌رود خزانه؟ چرا... یکی از مسؤوَلان پیرسد چرابخشی از این درآمد در منطقه و برای پیشرفت و آبادانی آن استفاده نمی‌شود؟ سؤال بعدی این‌که این مرز خودش می‌تواند هزاران شغل مستقیم و غیرمستقیم ایجاد کند اما چرا این شغل‌ها ایجاد نشد و برعکس یک‌سری ویژه‌خواران، مافیای دام و سوخت را تشکیل دادند که اخیرا سرشاخه‌هایی از آنها هم دستگیر شدند.

ببینید الان افغانستان (با وجود بی‌ثباتی که دارد)، بیشترین مایحتاج زندگی مردمش، از برق و وسایل برقی و آب شرب گرفته (آب از آن طرف می‌آید، اینجا تصفیه شده و برمی‌گردد) تا تنقلاتی چون چیپس و پفک را از ایران تهیه می‌کند. این یعنی یک بازار آماده به نام افغانستان که ما از آن بی‌بهره‌ایم.

✂ **این‌که می‌فرمایید بهره‌ای نبرده‌ایم یعنی چه؟ مگر نمی‌گویید همه‌جور کلا از ایران به آن سوی مرز صادر می‌شود؟ مرزنشینان از دیوار حایل بین مرز و کشور هم کلاه‌به‌مند**

به استان‌های گلستان و خراسان بوده، به همین خاطر الان یک سوم جمعیت گلستان، سیستانی هستند. ولی حالا یعنی در همین دو دهه اخیر که سیستان دچار خشکسالی شده بود، بالای صد هزار نفر مهاجرت کرده‌اند و این مهاجرت متاسفانه به دلیل محرومیت زیاد و ادامه شرایط سخت زندگی در سیستان

بودند و می‌گفتند با این دیوارکشی همان کسب و کار کوچک‌مان هم از بین رفته‌است.

دیواری که کشیده شده دیوار مرزی نیست، دیوار امنیتی است که برکاتی هم داشته، اما باید درست مدیریت شود. الان «مرز میلک» دروازه این دیوار مرزی و باز است. کالا از کل کشور (از بنادر شهیدرجایی در جنوب) ترانزیت می‌شود سیستان و از مرز میلک خارج و وارد می‌شود.

اما این‌که می‌گویم بهره‌ای از مرز نبرديم به این دلیل است که تا چند سال پیش و قبل از کرونا حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ کامیون از «مرز میلک» از افغانستان وارد کشور و خارج می‌شد. اما حرف ما این است که چرا هیچ عوارضی بابت این تردد‌ها به سیستان و مردمش پرداخت نمی‌شود. اوسط هاشمی، استاندار وقت گفته بود ماهانه ۲۰ میلیارد تومان درآمد مرز میلک است (فکر کنید ۳۰۰ کامیون و هر کامیون یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان عوارض ورودی روزانه‌شان می‌شود. در ماه می‌شود ۲۰ میلیارد تومان که اگر فقط پنج میلیارد تومان‌ش را بدهید برای پنج شهرستان سیستان، عمران و آبادی‌شان تضمین شده‌است. اما نه تنها هیچ حوق عوارضی به سیستان نمی‌رسد که زیرساخت‌ها (جاده‌ها)ی منطقه هم با تردد کامیون‌های افغانستانی درحال تخریب است و عایدی آن برای مردم، نابودی آسفالت جاده، ترافیک، ناامنی و افزایش سوانح و تصادفات. از این عوارضی که چیزی دست مردم را نگرفت، حتی جاده‌ها را هم درست نکردند. جاده مواصلاتی زاهدان- زابل الان جاده خطرناکی است و بومی‌ها به آن می‌گویند جاده مرگ؛ یک جاده ترانزیتی که توجیه اقتصادی دارد اما هنوز دوطرفه نشده و شاهد حوادث زیادی در آن هستیم. عوارض مرز برود خزانه مشکلی نیست، ولی وقتی منطقه تا این حد محروم است چرا بخشی از آن عوارض را برای خود منطقه مصرف نمی‌کنید؟!

این سیستان زیبای ثروتمند مهجور

✂ **یکی از ظرفیت‌های درآمندی سیستان، ظرفیت‌های میراثی و گردشگری آن همچون میراث جهانی شهرسوخته یا دریاچه هامون و چاه نیمه‌هاست، اما از این ظرفیت‌ها هم استفاده‌ای نشده، درست است؟**

ببینید بنده به سیستان می‌گویم عسویه فرهنگی ایران؛ چون ما بیشتر از بشکه‌های نفت عسویه می‌توانیم اینجا درآمد داشته باشیم و من این را حتی در خطبه‌های نمازجمعه فریاد زدم، اما هیچ گوش‌شنوایی وجود ندارد. به مسؤوَلان استان گفتم، گردشگر خارجی و حتی گردشگر دیگر استان‌ها پیشکش، شما گردشگر درون استانی را رها ببیندازید چرخ اقتصاد گردشگری سیستان می‌چرخد، اما همین را هم نتوانستند انجام دهند. یک شهروند سیستانی الان بخواهد برود شهرسوخته به راحتی امکانش فراهم نیست. در نزدیکی شهرسوخته، قلعه رستم وجود دارد، اما همین قلعه زیبا را هم دکتر دهمرده با کالی مکافات جاده‌کشی کرد و طرح گردشگری‌اش نیمه‌تمام ماند. من حتی برای جذب گردشگر درون استانی راه‌کارها هم پیشنهاد دادم و گفتم یک‌سری اتوبوس بگذارید که مردم را از زابل بررد شهرسوخته و قلعه رستم. از خود مردم سیستان شروع کنید؛ از دانش‌آموزان و دانشجویان و کارمندان، تور گردشگری درون استانی راه می‌افتد و خودش گردشگر جذب می‌کند و به دنبالش شغل؛ مستقیم و غیرمستقیم؛ از تاکسیرانی گرفته تا دایر شدن سوپرمارکت و کافی شاپ و... در محوطه آثار، البته از پیشنهاد من با به به و چهچه استقبال شد، اما در عمل هیچ اتفاقی نیفتاد.

همیشه با مردم، میان مردم

✂ **در بحث ضدغفونی معابر هم گویا فعال بوده‌اید؟**

برای ضدغفونی معابر حوزه علمیه زابل و سپاه و هلال احمر با هم همکاری مشترک داشتند. طلبه‌ها و استادان ما به‌عنوان نیروی انسانی خدمت می‌کردند و سپاه و هلال احمر ماشین و تجهیزات لازم را فراهم می‌کردند.

معمولا هر شب ۱۰انفر از طلاب و استادان حوزه از سر شب تا سحر معابر سطح شهر زابل و روستاهای اطراف را ضدغفونی می‌کردند.

✂ **ظواهر خودتان هم با لباس مبدل در این میدان خدمت حضورداشتید.**

من دو شب همراه بچه‌ها بودم که یک شبش را رفتم ضدغفونی روستا و یک شب هم در سطح شهر زابل بودیم.

✂ **ماجرای تفصیل و کفن و دفن اموات کرونایی چه بود؟**

مسؤوَلوی این خدمت دیگر تقریبا همه‌اش روی

همچنان ادامه دارد، به‌ویژه که اکنون عده زیادی در حال مهاجرت به مشهد و خرید زمین و سرمایه‌گذاری در این شهر هستند، یعنی به جای سرمایه‌گذاری در موطن خود و کمک به توسعه و آبادی آن، رهسپار مشهد شده‌اند، زیرا سرمایه‌شان در آنجا هدر نرفته و دارای ارزش افزوده نیز می‌شود.

